

دیپلماسی خود بخشی از جنگ است! بمبهای بیولوژیک قومی بر سر مردم ایران!



(تلفیص گفتگوی لیدر حزب با تلویزیون پرتو) بگیرد. در ضرورت جنگ گفتیم که امریکا بخصوص بعد از جنگ عراق نیاز دارد که هژمونی خود در سراسر جهان را دوباره اثبات کند. برای چنین منظوری امریکا باید و میخواهد که جمهوری اسلامی را به تسلیم بکشاند. در طرف مقابل جنگ برای امریکا گفتیم. بحث بر سر پیشگویی بر سر وقوع یا عدم وقوع جنگ نبود. اتفاقا اشاره کردیم که فاکتورهای متعددی باید فراهم باشد تا جنگی صورت باقیست.

عراق نیاز دارد که هژمونی خود در سراسر جهان را دوباره اثبات کند. برای چنین منظوری امریکا باید و میخواهد که جمهوری اسلامی را به تسلیم بکشاند. در طرف مقابل جنگ برای امریکا گفتیم. بحث بر سر پیشگویی بر سر وقوع یا عدم وقوع جنگ نبود. اتفاقا اشاره کردیم که فاکتورهای متعددی باید فراهم باشد تا جنگی صورت باقیست.

سوال: بحران اتمی میان جمهوری اسلامی و امریکا ادامه دارد. بنظر میرسد که صحنه دارد بگونه دیگری چیده میشود. تحرکات دیپلماتیک جای تهدیدهای روزمره بر سر جنگ و حمله و بمباران را گرفته است. آیا چیزی در فاکتورهای بنیادی تر در خطر جنگ تغییر یافته است؟

کوروش مدرسی: بنظر من چیزی در فاکتورهای اساسی جنگ فرق نکرده است. ما از ضرورت جنگ برای امریکا گفتیم. بحث بر سر پیشگویی بر سر وقوع یا عدم وقوع جنگ نبود. اتفاقا اشاره کردیم که فاکتورهای متعددی باید فراهم باشد تا جنگی صورت باقیست.

ص ۲ ←

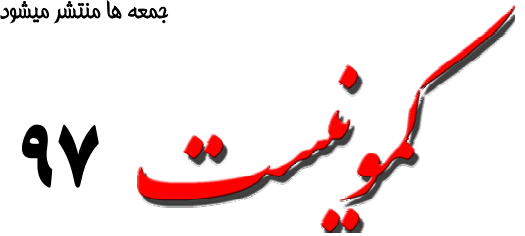


حق زن، یک قلم مهم منشور سرنگونی رژیم

تعدادی از فعالین شناخته شده مدافع حقوق زنان در ایران برگزاری یک اجتماع اعتراضی، در روز ۲۲ خرداد (دوشنبه ۱۲ ژوئن) ساعت ۵ الی ۶ بعدازظهر در میدان هفت تیر تهران، را فراخوانده اند. خواست های این اجتماع اعتراضی آنطور که در فراخوان آن آمده است، از این قرار است: "منح چندهمسری، لغو حق طلاق یکطرفه مرد، حق ولایت و حضانت بر فرزند توسط پدر و مادر به طور مشترک، تصویب حقوق برابر در ازدواج (مانند حق بدون قید و شرط اشتغال و حق تابعیت مستقل زنان متاهل و...)، تغییر سن کیفری دختران به ۱۸ سال، حق شهادت برابر، و لغو قانون قراردادهای موقت کار و دیگر قوانین تبعیض آمیز." سال قبل هم در همین روز (۲۲ خرداد) یک اجتماع اعتراضی برای احقاق برخی از حقوق زنان برگزار شد. فراخوان امسال، اجتماع خود را تداوم سنت سال قبل و در راستای آن اعلام کرده است. این تحرک در دفاع از حق زن، در حالی است که خطر حمله امریکا، بازی های دیپلماتیک دو دوشمن مردم، امریکا و جمهوری اسلامی از یک طرف و تحرکات قومی، قومیت تراشی و صنعت تولید مصنوعات کاذب تحت عنوان "مطالبات ملی و قومی" از طرف دیگر، هر روز به نوعی حق و حقوق مردم ایران از جمله برای حق زن و کارگر و کودک و دانشجو و معلم و برای دستیابی به یک زندگی شایسته انسان را به پشت صحنه مرافعات و جدلهای ارتجاعی که کمترین ربطی به خواستههای مردم ندارد، میکشاند! این اجتماع، اعلام حضور مردم با پرچم خواستههای خودشان در دفاع از حق زن است، باید در آن شرکت کرد و آن را تقویت کرد. هرخواست کوچک و قابل طرحی در دفاع از حق زن، دروازه ای به خواستههای رادیکال تر و عمومی تر و پیشروتر است. باید این در و دروازه ها را با قدرت تمام به سمت تمام حقوق انسانی زنان، علیه حجاب و جداسازی و آپارتاید جنسی، و برای برابری و آزادی گشودادفاع از حق زن، یک قلم مهم منشور سرنگونی رژیم ضد زن اسلامی ایران است. دفاع از هر اندازه و درجه حق زن تقویت جنبش آزادی و برابری است! باید این جنبش و این صف را تقویت کرد.

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی و برابری

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست ۷ ژوئن ۲۰۰۶، ۱۷ خرداد ۱۳۸۶



حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
سرمدیر لرن شماره: فواد عبداللهی ۱۹ فرورد ۸۵ - ۹ ژوئن ۲۰۰۶
www.hekmatist.com

آقای گنجی ما نه جنایتکاران را می بخشیم و نه فراموش میکنیم!



مهرنوش موسوی
اکبر گنجی در این روزها به مناسبت دریافت جوایزی از سوی دولتها و موسساتی که

خودشان همانند پوتین زندانهایشان از روزنامه نگاران منتقد پر است، به تکرار خسته کننده احکام تئوریک و سیاسی پرداخته است که در روز خودش مردود شد و جایی در سیاست امروز ایران ندارد.

اما این ادعا که ایشان گویا به نمایندگی از کسانی که در سال ۶۷ در زندانهای رژیم اسلامی کشتار شدند جایزه را دریافت میکنند بیشتر به جوک شبیه است. زندانیانی که توسط کسانی که اکبر گنجی تا دیروز از آنها دفاع میکرد، جزو سپاه پاسدارانشان بود و امروز برایشان بخشش و ابتلا مردم به آلسایمر سیاسی را آرزو میکند، همانهایی که به خاطر جواب منفی دادن به سؤال "آیا نماز میخوانی؟" پشته پشته اعدام شدند! اکبر گنجی قبل از اینکه نماینده کسی باشد، بجاست ابتدا نوری بر تاریکخانه زندگی خودش و باران دیروز و امروزش در سپاه پاسداران بیندازد و "مرحمت" نموده تاریخ کشتار و جنایات رژیم اسلامی را از سال ۶۷ عقبتر ببرد! ← ص ۳

مردم عراق قربانی امپریالیسم و فدرالیسم

سعید کرامت ص ۳-۴

گارد آزادی مجلاتی از شهر مهاباد را به کنترل خود در آورد! ص ۴

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

سوال: تحرکات دیپلماتیک راه به کجا خواهد برد؟ جای خوشبینی در آن هست؟

گورش مدرسی: دیپلماسی جاری بخشی از سیستم دفاعی جمهوری اسلامی در مقابل امریکا است. همین برای امریکا یک ابزار تعرض به رژیم ایران بحساب میاید. امریکا از این ابزار بهره میبرد تا وقت بخرد، تا صف دوستان خود را سر و سامان دهد تا بموقع عکس العمل مطلوب خود را نشان دهد. این بخشی از جنگ است. همین. دو طرف این کشمکش، چه در دوستی و چه در تخاصم، دشمنان مردم در ایران و در کل منطقه هستند. جنگ نکردنشان بهتر است. ولی دیپلماسی شان بخشی از فضای جنگی میان آنهاست. کسانی که چشم به آشتی این دو دولت دوخته اند، دچار توهم هستند و اشتباه میکنند. تنها راهی که میتواند خطر جنگ را از سر مردم دور کند، بمیدان آمدن یک جنبش سرنگونی گسترده و آزادخواهانه است. این جنبش در آن جامعه زنده است. قلب آن در اعتراضات متعدد، در اعتراضات کارگران شرکت واحد، دانشگاهها، در اعتراضات زنان در حال تپش است. اینها اعتراضات آزادخواهانه و برابری طلبانه است که باید متحد کرد. باید یک جنبش وسیع چپ به منظور ساختن جامعه ای آزاد، برابر، غیر قومی و سکولار بر ویرانه های جمهوری اسلامی را شکل داد. الان یک طرف این مردم را جنگ، یک طرف را جمهوری اسلامی و طرف دیگر را خطر قوم پرستی گرفته است. باید با چشم باز بدنبال ساختن جنبش خود رفت. آزادی و برابری بر مبنا هویت انسانی تنها راه مردم ایران است.

به سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست به پیوندید!

و نه تنها این، بلکه دارند این چنین جنبش قومی را دامن میزنند. کنفرانس ایران فدراتیو در واشنگتن فقط یک نمونه است. این مرض میتواند ایران را بگیرد.

میخواهم بگویم امریکا جنگ را با یک بمباران بیولوژیک قومی شروع کرده است. دارند قومیت را به مردم تسری میدهند. این بمباران بیولوژیک به مقصود "بیماری" مردم است. جمهوری اسلامی در مقابل این پدیده آسیب پذیر است. امریکا هم خوبی بر آن واقف است. تا آنجا که به مردم مربوط باشد جنبش سرنگونی و شکاف در این جنبش و ظهور شق قوم پرستان در آن، آسیب مهلکی است که متوجه آنهاست. چنین شکافی اساسا بدلیل ضعف چپ و جنبش طبقاتی کارگران ممکن شده است.

پاسخ جمهوری اسلامی به امریکا هم از همین جنس است. به بصره نگاه کنید. تا دیروز این مناطق "جزیره آرامش" در عراق بحساب میامدند. امروز برای امریکا و متحدانش قابل کنترل ترین شده اند. همه هم به این واقفند که کار جمهوری اسلامی است. به این معنا جنگ فی الحال شروع شده است. صحنه اش بسته است. عجلالتا دامنه اش به تبریز و بصره محدود است. برای اینکه جلوی گسترش این جنگ را بگیریم تنها چاره نجات جنبش سرنگونی و تقویت دامنه آن با شعارهای واقعی چپ و آزادخواهانه است. این جنبش در جریان است. اعتراضات برای حقوق زن، برای احقاق حقوق کودکان، اعتراض در دفاع از حقوق کارگران، اعتراضات دانشجویان در این جنبش میگذند. این حرکات بخشهای بزرگ جامعه را فراگرفته است و آلترناتیو واقعی در مقابل تحرکات قومی را تشکیل میدهند. امریکا این تحرکات را بنا به منافع خود کوچک و در عوض جریانات قومی را بزرگ میکند. جنبشهای قومی هم پای مقاصد امریکا، هر چه هم که ضد جمهوری اسلامی ولی بشدت ارتجاعی اند و باید ایزوله شوند.

مطلوب از جانب جمهوری اسلامی و امریکا است. من بعید میدانم چنین نقطه تعادلی وجود داشته باشد.

سوال: بسیاری هستند که این تحرکات دیپلماتیک را به فال نیک میگیرند. مگر نه اینستکه خطر جنگ را دور نگه میدارد؛ میگویند که جمهوری اسلامی بدنبال سازش حتما ضعیف تر در مقابل مردم خواهد بود. شما چه فکر میکنید؟

گورش مدرسی: بنظر من جنگ فی الحال شروع شده است، نه در هیبت بمبارانها بلکه در جبهه دیگری. ما بکرات گفته ایم تنها ابزاری که میتواند جمهوری اسلامی را زیر فشار بگذارد مردم هستند. و این مردم زیر پرچم عمومی جنبش سرنگونی است که فشار را روی جمهوری اسلامی گذاشته اند. امریکا به همین اهرم متوسل شده است. منتها، امریکا بدوا جنبش سرنگونی را تجزیه کرده است و در این میان آلترناتیوی کاملا منطبق بر منافع خود را علم کرده است. واضح است یک جنبش سرنگونی با پرچم آزادی و برابری نمیتواند مطلوب امریکا باشد. اینبار کشور بزرگی مثل ایران به نوعی دیگر و از سر آزادخواهی و علیه استثمار را در مقابل منافع و قدرقدرتی امریکا خلق خواهد کرد. امریکا سعی دارد در استفاده از این اهرم، جنبش سرنگونی را به سمت مطلوب خود برگرداند.

زمانی اپوزسیون سلطنت طلب پرو غرب و سکولار و مدرنیست، امثال رضا پهلوی و مشروطه خواهان، انتخاب اول امریکا را میساختند. این جریانات از ایفای چنین نقشی عاجز ماندند. امریکا اینبار سراغ جریانات و نیروهای قوم پرست رفته است. امریکا جنگ را در یک صحنه دیگر، با دامن زدن به جریان قومی دارد شروع میکند. همین الان فی الحال خرج زیادی را صرف تبلیغات قومی میکنند. به جریانات قومی پول میدهند. کیس این تحرکات را بزرگ میکنند. درست همانطور که در سال ۵۷ بر تن انقلاب آزادخواهانه در حال شکل گیری مردم را لباس اسلامی دوختند، اینبار دارند جنبش سرنگونی امروز را رنگ قومی میزنند.

→ مذاکره بخشی از همین کشمکش در حال جریان است. اگر خوب دقت کنیم، بنظر من جنگ اتفاقا در عرصه هایی شروع شده است و باید به آن دقت کرد. جنگ دارد ابعاد جدیدی بخود میگیرد. ممکن است مثلا بمبارانها عقب افتاده باشند، هر دو طرف بخواهند وقت بخرند و یا متحدان تازه تر برای خود جستجو کنند. منتها روندهای اصلی و نیروهای واقعی ایجاد کننده جنگ، یعنی جمهوری اسلامی و امریکا، بجای خود باقی هستند. بنظر من فضای جنگی واقعی است و جنگ هنوز هم محتمل است که صورت بگیرد.

سوال: در تحرکات دیپلماتیک جاری آیا نقطه سازش و تعادل برای طرفین وجود دارد؟

گورش مدرسی: در هر کشمکشی یک نقطه تعادل محتمل است. در این مورد هم هر کدام سعی بر این دارند که این نقطه تعادل را بنفع خود تعریف کنند. قبلا هم گفتیم که جمهوری اسلامی فضای جنگی را میخواهد تا با آن اساسا بتواند جنبش سرنگونی را پس بزند. الزاما خود جنگ برای این رژیم بدلیل صدمات سنگین به پیکره اقتصادی خود و خطر از هم پاشیدن کل سیستم و کارکرد حکومت، مطلوبیت ندارد. از طرف دیگر جنگ برای امریکا نیز انتخاب اول بحساب نمیاید. دلایل آنهم روشن است. ایران کشور بزرگی است. برعکس مورد افغانستان و یا عراق جمهوری اسلامی میتواند مخاطرات جدی علیه امریکا بوجود آورد. کل منطقه به آتش کشیده خواهد شد و زبانه های اقتصادی سهمگینی متوجه کل غرب و بخصوص اروپا و چین و روسیه متوجه میگردد. امریکا، به همین دلایل بدنبال نقطه تعادل بنفع خود از راههای دیگر هم هست. اما در صورت عدم موفقیت، راه حل نظامی را در آستین نگاه خواهد داشت. اتفاقا همه چیز گواه اینستکه تدارک و آمادگی جنگی در نزد هر دو طرف بسرعت ادامه دارد. مابقی دیگر مانورهای دیپلماتیک بر سر کسب نقطه تعادل

اساس سوسیالیسم انسان است سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است!

ص ۱ →

آقای گنجی ما نه جنایتکاران را می بخشیم و نه فراموش میکنیم!

اکبر گنجی به عمد تا کنون یک کلمه در باره سال ۶۰ نگفته است! چرا؟

اکبر گنجی قبل از اینکه نماینده کسی باشد، بجاست ابتدا نوری بر تاریکخانه زندگی خودش و یاران دیروز و امروزش در سپاه پاسداران بیندازد و "مرحمت" نموده تاریخ کشتار و جنایات رژیم اسلامی را از سال ۶۷ عقبتر ببرد! اکبر گنجی به عمد تا کنون یک کلمه در باره سال ۶۰ نگفته است! چرا؟

نه فقط به این خاطر که ایشان در آن زمان عضو سپاه بوده است، بلکه به این خاطر که بهره برداری سیاسی از جنایت برای تقابلات درونی حکومت اسلامی مانیفست امثال ایشان است.

بالاخره هر چه باشد، اوضاع نظام به گونه ایی است که یکی خودش را صاحب این دوره جنایت و آن دیگری خودش را صاحب آن یکی میدانند. حسن عباسی هم ۱۶ سال آخرش را قبول ندارد، گنجی هم لابد چند سال وسطش را! ما و مردم هم کلش را به اضافه همگی اینها با هم!

جالب اینجاست که گنجی تازه اشاره به کشتار ۶۷ را به این خاطر مطرح میکند که تازه برای جانیان و عاملین آن واسطه گری کند، ایشان با کمال پروویی اعلام میکند که گویی خواست برحق دستگیری و محاکمه سران نظام و همه کسانی که در جنایت علیه مردم ایران دست داشته اند "خشونت طلبی" است و به قول وی مردم لابد باید بروند آب نبات چوبی نافرمانی مدنی را لیس بزنند تا امثال ایشان فرصت کنند، در مسکو و رم و کنگره آمریکا و غیره مانند بقیه افراد معلوم الحال اپوزیسیون رسمی، جنس خود را برای جنازه جنبش اصلاحات جور کنند.

مردم عراق قربانی امپریالیسم و

فدرالیسم سعید کرامت

رویدادهای عراق در سه سال اخیر در زیر اشغال آمریکا یکی از تلخ ترین و شرم آورترین تجربه جامعه بشری است. مشقات آن جامعه نه یکی دو تا است و نه حتی قابل وصف. مشکل مردم به اشغال، کشتار و تحقیر توسط آمریکا محدود نمی شود. وضعیت بحدی ناهنجار است که حتی آب آشامیدنی تبدیل به یک کالای لوکس شده است. دارو و خدمات درمانی اگر هم موجود باشد، کسی احساس امنیت نمی کند که برای دسترسی به آن تلاش جدی ای بکند. این وضعیت غیر انسانی نتیجه اشغال نظامی آمریکا از یک طرف، و جنبش رنگارنگ فدرالیست طلب در عراق - از سوی دیگر - است.

در آن جامعه جنگ زده، بمب افکن، تانک و تجهیزات مدرن جنگی آمریکا تنها ابراهای آدم کشی نیستند که امنیت را از شهروندان آن کشور سلب کرده است. مردم عراق تنها در زندان ابوغریب یا در وقایعی نظیر آنچه در حدیثه و اسحاقیه گذشت، تنها توسط ارتش آمریکا قتل عام نمیشوند.

در مسابقه کشتار کنونی در عراق، نیروهای فدرالیست چی دست کمی از ارتش امپریالیستی ندارند. اختلافات قومی و مذهبی و تلاش برای اثبات برتری ملی و یا مذهبی عده ای فدرالیستی بر دیگر شهروندان سلاح کشنده دیگری است که مثل سرطان از درون آن جامعه را بسوی تباهی سوق میدهد. امروز جهاد گران راه هویت ملی و مذهبی، انسانها را در مسیر محل کار و یا در مسیر مدرسه از ماشین پیاده و بعد از یک سؤال ساده نظیر "شیعه هستید یا سنی؟" یا "کرد هستید یا عرب یا ترکمن؟" شهروندان را بعلت تعلقشان به مذهب یا قومیت غیر "خودی" به رگبار میبندند. در خیلی موارد اسمی که پدر و مادر برحسب سلیقه بر فرزندانشان گذاشته اند میتواند سر آدمی را به باد بدهد. از نظر عده ای، کسانی که علی، حسن، حسین و یا جواد نامیده میشوند مستحق مرگ هستند. از جانب قرفه های دیگر کسانی که عمر، ابوبکر و عثمان نام دارند بایستی قصاصی شوند. به گزارش سایت بی بی سی تنها در سال جاری جنازه ۶۰۰۰ نفر که بعلت تفاوتهای ملی و مذهبی جانشان را از دست داده اند در بغداد به سرد خانه تحویل داده شده اند. این تنها آمار دولتی است. این قربانی قومی به اضافه تعداد فراوانی که توسط نیروهای آمریکایی کشته میشوند، هنوز تنها نوک کوه یخ کشتارها را در جامعه عراق نشان میدهد.

در زمان دیکتاتوری صدام حسین، فعال سیاسی مخالف رژیم بعث احساس امنیت نمیکرد. اما در عراق فدرال امروز نه کودک در راه مدرسه و بازی احساس امنیت میکنند، نه زن در هنگام رفتن سر کار، و نه پیره مرد در مسیر قهوه خانه محل. هزاران خانواده تنها بعلت تفاوت قومی و یا مذهبی با دیگران خانه و زندگی خود را از دست داده و آواره مناطق دیگر شده اند. در کشور فدرال عراق ظاهر سرباز و جنگ افزار نیروهای اشغاکر قابل تشخیص است. ممکن است انسان بتواند در مقابل آنها در مواقعی عقب نشینی کرده و یا با کج کردن راهش، زندگیش را نجات دهد. اما در مقابل جهادگران قومی و یا مذهبی این کار ممکن نیست.

ما در کنفرانس برلین به ایشان گفتیم که این حکومت را باید پائین کشید، سرانش را به محاکمات عادلانه مردم سپرد، الان بیشتر از پیش به این پافشاری میکنیم. حرف ما همان است که در برلین زدیم. تاریخ مبارزه مردم و شکست دوم خرداد هم حقانیت ما را ثابت کرد. این گنجی است که مجبور شده برای ماستمال کردن رشادتهایش در دفاع از نظام و پذیرش شکست، روزی یک مانیفست بنویسد و دست به دامان کانت و هابرماس شود. تلاشهایی که حتی در بارگاه "نیروهای مدنی غرب" هم با استیازه مواجه میشود. هر چه باشد یاران دیروز و امروز آقای گنجی بسته شکلات و شیرینی سولانا را از سوی آمریکا جلو ایشان گذاشته ادعا میکنند که "رهبر" و جناح رقیب با "جنگ تمدنهایش" بسیار بیشتر از خاتمی موفق شده "نیروهای مدنی غرب" را به سوی خود بکشد. جناب گنجی بهتر است فکری به حال خود بکند. مردم ایران بلدند چگونه با به زیر کشیدن نظام، دستگیری و محاکمه کلیه سران و دست اندرکاران آن نوری بر تاریکخانه این وحوش اسلامی بیندازند. امثال گنجی حالا حالا ها باید تلاش کنند تا مردم ایران را از سرنگونی این رژیم و محاکمه تک تکشان منصرف کنند. یک چند تایی مانیفست ۶۷ و ۶۰ و ... باید نوشته شود. ما در برنا مه مان نه حکم اعدام داریم، نه حبس ابد و شکنجه. فرصت کافی برای همگیشان هست که در فردای پائین کشیدن نظام، دستگیری و محاکمه شان روزی چند تا مانیفست بنویسند و دست همدیگر را در باره این ۲۶ سال رو کنند.



مرگ بر جمهوری اسلامی زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

در هفته منصور حکمت

گارد آزادی محلاتی از شهر مهاباد را به کنترل خود در آورد

شب گذشته دوشنبه ۱۵/۳/۸۵ برابر با ۵ ژوئن ۲۰۰۶ راس ساعت ۹ شب واحد شاهین از گارد آزادی محلات پشت تپ(طرف مدرسه)، باغ شایگان(روبروی کلانتری ۱۳) و میدان استقلال(کوچه خانقا، کوچه رسول نادری)، را به کنترل خود در آورد. رفقای گارد آزادی همزمان با حضور خود اقدام به پخش اطلاعیه فرماندهی گارد آزادی برای پیوستن مردم به این نیرو و توزیع منشور سرنگونی جمهوری اسلامی در میان مردم کردند. مردم در این محلات ضمن استقبال کم نظیر از واحد مسلح گارد آزادی، با خوشحالی اطلاعیه ها و منشور سرنگونی جمهوری اسلامی را از آنها دریافت میکردند. رفقای گارد آزادی بعد از انجام عملیات موفقیت آمیز خود محلات فوق را ترک کردند. حضور واحد گارد آزادی مصادف بود با دومین روز از آغاز هفته منصور حکمت و در جریان حضور خود در شهر مهاباد صدها نسخه از بیانیه های حزب حکمتیست را پخش کردند. حضور نیروی مسلح گارد آزادی در شهر مهاباد و استقبال پر شور مردم از آنها بدون تردید شروع قدرتمند و امید بخشی را به همه مردم آزادیخواه و برابری طلب نوید میدهد. بهمین خاطر فرماندهی گارد آزادی همه جوانان و مردم آزادی خواه را به پیوستن به صفوف مسلح گارد آزادی فرا میخواند. فرماندهی گارد آزادی به همه رفقای واحد شاهین در شهر مهاباد تبریک میگوید و از مردم مبارز و انقلابی شهر مهاباد بویژه مردم محلاتی که گارد آزادی را همکاری کردند، صمیمانه تشکر میکند.

مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی و برابری

فرماندهی گارد آزادی، عبدالله دارابی

۱۶ خرداد ۱۳۸۵

کشورشان را ترک کنند." این را کش رنگارنگ و برقراری یک دنیای میگفت چون میدانست دولت کنونی بهتر سازمان داد. عراق بدون حضور آمریکا یک روز هم ناگفته نماند که آمریکا با وجود قدرت دوام نخواهد آورد. در نتیجه خواهان خروج نیروهای آمریکا نخواهند شد. شمشیر فدرالیسم بر علیه مردم سیستم فدرالی عراق و کشتارهای حاصله از آن قرار است تنها به اهداف و استراتژی قلدر منشانه آمریکا خدمت کند. برای برون رفت از کشتار نیروهای آمریکا و طیف های مختلف فدرالیست چی ملی و مذهبی بایستی حول برنامه و افق "کنگره آزادی" و حزب کمونیست کارگری عراق جمع و با افشا کردن نیروهای سناریو سیاهی اشغالگر و داخلی، با دفاع از حقوق برابر برای زن و مرد، مطالبه رفاهیات اجتماعی، جدای دین و قومیت از دولت و آزادی بیقید و شرط بیان یک جنبش عظیم برای خاتمه دادن به اشغال و رسوکردن فرقه های آدم

→ در مدرسه، در محل کار، که ادعا میشود، اختلافات قومی در مسیر راه، در رستوران و در صف ریشه در نظم نوین جهانی آمریکا نان ممکن است یک فعال قومی دارد. همانطور که اسلام سیاسی یک حضور داشته باشد و جان نفر کنار دستیش را بگیرد. بیشتر مفسرین سیاسی میگویند که این کشتارهای قومی نتیجه کندی پروسه سیاسی است. اما برعکس، کشتارهای قومی نتیجه مستقیم، قانون اساسی و ساختار سیاسی دولت حاکم است. در سیستمی که حقوق انسانی به حقوق قومی و مذهبی تنزل داده شده باشد، طبعا چنین پیامدهایی خواهد داشت. قسمت عمده کشتارها که انجام میشود توسط احزابی سازمان داده میشوند که در قدرت شرکت دارند. احزاب کردی شهروندان غیر کرد را از مناطق تحت کنترل خود آواره میکنند، احزاب شیعه، سنی ها را قتل عام و آواره، و احزاب سنی، شیعه و کرد ستیزی میکنند. به این وسیله هرکدام تلاش میکنند قلمرو نفوذ خود را گسترش دهند و در نتیجه امکان ادعای سهم بیشتری در سفره ای که به قیمت ویرانی جامعه عراق برایشان پهن شده است داشته باشند. رسانه های گروهی آمریکا میخواهند وانمود بکنند که کشتارهای قومی و مذهبی در عراق ریشه در تاریخ دارد. این ادعا، اما، تنها یک تلاش برای توجیه جنایات در حال وقوع امروزی است. قرنهاست که مردم منتسب به اقوام و مذاهب گوناگون در آن سرزمین در صلح و آرامش در کنار هم زندگی کرده اند.

در نتیجه بهترین و عملی ترین راه را این دانسته اند که با دمیدن در بوق "آی سنی حق شیعه را خورد!" جنگ فرقه ای راه انداخته و آن جامعه را چندین دهه به عقب برگردانند. خاصیت یک دولت قومی و یک سیستم فدرال برای آمریکا این است که رقابت گروههای شریک در قدرت را ابدی خواهد کرد. در چنین ساختار سیاسی ای بجای اندیشیدن به مسائل جامعه و انجام اصلاحاتی برای مردم، هر گروه سعی خواهد کرد بر رقابت با گروه دیگر متمرکز شود. در هر دوره ای دشمن اصلی مردم افراد و یا احزاب متعلق به گروههای دیگر قومی معرفی میشوند.

این رقابت حضور نظامی و سیاسی آمریکا برای برقراری بالانس بین نیروهای حاکم را، از نظر دولت ضروری و درخواست دولت برای ماندن آمریکا و دخالت در امور کشور خواهد داد. همین چند روز پیش بود که یکی از مقامات آمریکا گفت "دولت عراق مستقل است و میتواند همین اکنون از نیروهای آمریکائی بخواهد که

در عصر عباسیان (۷۵۰-۱۲۵۸) شهر بغداد یک شهر در بر گیرنده Cosmopolitan شهروندان ترک، کرد عرب، فارس، یونانی و هندی بود. در زمان حکمرانوی امپراتوری عثمانی هم اختلافات قومی و مذهبی منشا هیچ درگیری ای نبوده اند. برخلاف آنچه

به حکمتیست ها پیوندید!